

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عبدالحی واحدی
کابل، اکتوبر ۲۰۰۸

جنگ طالبان و امریکا

وضع واقعی طالبان:

از مدت یکسال و اندی تبلیغات و فعالیت هایی در بین قوت های ناتو مستقر در کشور ما جهت بزرگ سازی و بزرگ نمایی طالبان وجود دارد که آگاهانه و هدفمند راه اندازی شده و هنوز هم می شود. در حالیکه در تمام تحلیل ها طالبان هدف نبوده بلکه وسیله تعریف شده اند. از اینرو طالبان بعنوان ابزار و وسیله قوت های "ائتلاف مبارزه علیه تروریسم" قرار دارند که در جهت تحقق اهداف منطقی خویش از آنها استفاده می نمایند. بناءً تا زمانیکه آن اهداف وجود داشته باشد طالبان و القاعده وجود خواهند داشت. با کم رنگ شدن آن اهداف، نقش و اهمیت طالبان نیز کم رنگ می گردد. تسلط طالبان بر اوضاع و رسیدن شان تا دروازه های شهر کابل به کمک قوای ائتلاف صورت می گیرد. قوای ائتلاف نیروهای طالبان را بالاتر از صد ها هزار حساب می کنند تا که خوف و ترس خلق نمایند. اگر این رقم درست می بود، دیگر ضرورتی به جنگ چپریکی، مین گذاری کنار جاده ها، عملیات انتحاری نمی بود. در این صورت باید با تهاجمات و عملیات منظم نظامی متوسل شده و خود را از آن طریق در کشور ما مسلط می ساختند. هنوز از نظر واقعی طالبان بعنوان خطر جدی و آنهم تسلط شان در افغانستان تلقی نمی شوند. طالبان با همه ساز و برگ نظامی و حمایت پاکستان در ارغنداب، کنرها و بعضی از ولسوالی های هلمند، شهری که مرکز طالبان تلقی میشود، در مقابل نیروهای افغان و ناتو تاب نیآورده، مجبور به عقب نشینی و تخلیه مناطق گردید. در زابل هم تا همین حالا از تاکتیک جنگ های چپریکی و پراکنده استفاده می نمایند. و در ولسوالی دای چوپان در مقابل قوت های ناتو و افغانستان مقاومت کرده نتوانستند. همچنان در کنرها در مقابل حرکت منظم قوت های ناتو و عساکر افغانی عقب نشینی نموده به دفاع از خود در مقابل عملیات ناتو و افغان پرداختند. حمله طالبان در منطقه **اسفزار**، شیندند ولایت هرات بعد از یک ساعت مقاومت پولیس به عقب نشینی وادار میگردند. از طالبان سه میل تفنگ در میدان جنگ باقی میماند. در حالیکه منطقه ایرا گو شنیدند کاملاً توسط مخالفین مسلح کنترل می شود که خود نشانه تناقض است. در تگاب ولایت کاپیسا که یکی از مراکز اساسی طالبان شمرده می شود، طالبان توان رویارویی را ندارند و هر زمانی که دولت و ناتو خواسته اند که منطقه را پاک سازی کنند، طالبان عقب نشینی نموده و بعد از ختم عملیات دوباره وارد تگاب می شوند.

بنا بر آن اینکه دولت دستنشانده آقای کرزی دچار ضعف است هیچ جای سوال و شک باقی نمی ماند. اما اگر دولت آقای کرزی ضعیف است نیروی ۷۰ هزار قوت های ناتو و ائتلاف با همه امکانات عصری مجهز می باشد. اگر صادقانه به قضیه بر خورد شود طالبان مقاومت کرده نمی توانند اما با موجودیت ۷۰ هزار نیروی خارجی به اضافه ۷۰ هزار نفر قوتهای داخلی در افغانستان، هیچ نقطه ای امن نشده است و بحران امنیتی و بدبختی زندگی مردم را تهدید می کند. در واقع نیروهای ائتلاف بین المللی خودش این همه نا آرامی را خلق می کند تا حضور خود را در افغانستان توجیه نمایند. هر گاه امریکا و ناتو اینقدر ضعیف و درمانده باشند که در مقابل طالبان عمل کرده نتوانند، در قبال کشورهای ایران، کوریا چه خواهد کرد که همه روزه دندان خایی دارد. دیده می شود که در این رابطه زیر کاسه نیم کاسه ای وجود دارد. غرب می خواهد که طالبان را بزرگ نشان دهد که ریشه این عمل در ستراتیژی منقطه ئی و سوء استفاده از اوضاع پر آشوب می باشد.

سیاست دوگانه امریکا:

هم طالبان و هم دولت افغانستان، هردو یکی به شکل مخفی و دیگری علنی از طرف امریکا حمایت می شوند. امریکا حکمرانان دولت پاکستان و حامی طالبان را متحد خود نیز می خواند و افغانستان را هم دولت خود می گوید. طبق گزارشات نیروهای امنیتی که در هلمند، ارزگان، غزنی و زابل بوظیفه رفته بودند، امریکایی ها سلاح دور زن مانند ده شکه و زیکوکیک نیروهای امنیتی را غیر فعال ساختند. طالبان بهترین سلاحی که در اختیار دارند p.k است و راکت های سرشانه ای. در ولسوالی اندر غزنی یکتن از پولیس های امنیتی که جهت انجام وظیفه رفته بود بتاريخ ۱۴ اگست حکایت داشت که در جریان جنگ ما موفق شدیم به سنگر های طالبان مسلط شدیم. تفنگ هایی که از طالبان در میدان باقی مانده بود ساخت امریکا بوده و مرمی های آن همین مرمی هائی بودند که امریکایی ها برای ما توزیع نموده بود. مقدار آن به حدی بود که نمی شود گفت غنیمت گرفته اند.

قرار گفته امرالله صالح آمر امنیت ملی، در مصاحبه با شپیگل مؤرخ ۱۱،۰۸،۲۰۰۸ "از شروع سال جاری تا کنون ۳۰ میلیون مرمی توسط طالبان فایر شده است." این مقدار مرمی را باید یک نیروی دولتی، عمدتاً آی اس آی یا امریکا در اختیار طالبان قرار داده باشد. این مقدار را نمی شود که از بازا سیاه خرید یا از افسر آی اس آی گرفت که از کنترل دولت خود خارج است. در اردوی منضبط پاکستان افسری وجود ندارد که از کنترل خارج باشد. ولی در رده های بالایی دولت آنها اختلافات وجود دارد مثلاً آی اس آی خود یک دولت در دولت است.

امریکایی ها عمدتاً در مسیر راه ها مورد عملیات طالبان قرار نمی گیرند. طالبان معمولاً زمانی بر قوت های خارجی حمله می کنند که تصادفاً از طرف مردم محل (شاهدان عینی) دیده شوند که خارجی در ساحه آتش طالبان حرکت می کند و طالبان میتوانند آنها را هدف قرار دهند. نمونه های زیاد همچو حمله طالبان در جنوب و در تگاب دیده شده است. در سال ۲۰۰۷ در هلمند هنگام عبور نظامیان امریکایی یک گروه از طالبان می خواستند بر آنها حمله کنند. به ایشان دستور آمد که حمله نکنند چون آنها امریکایی ها اند. در عملیات دیگر در نزدیکی های دلارام که یک قطار امریکا در حرکت بود در اول و آخر قطار موترهای پولیس افغان قطار را همراهی میکردند. طالبان موتر های پولیس را متوقف کردند. بعداً موترهای امریکایی رسید و مثلی که هیچ گپی میان طالبان و امریکا نشده باشد، امریکایی ها به حرکت خود ادامه دادند. موترهای پولیس افغان در آخر قطار را نیز طالبان متوقف و بعد همه افراد آنرا با خود بردند. این حادثه از طرف شب رخ داد. یک دریور که موتر ملکی اش را با موترهای دیگر ملکی طالبان در کنار سرک متوقف ساخته بود شاهد این حادثه بود.

در جریان حمله طالبان بالای پسته های دولتی با وصف خواهش مکرر نیروهای امنیتی، از جانب امریکایی ها کمک نمی شوند. این گزارش را از زابل مامور مستوفیت از زبان یک صاحب منصب پولیس حکایت می کرد که در حمله تاریخ ۸ اگست که یک پسته امنیتی در حومه شهر قرار گرفته بود، برای شان نه کمک شد و نه مهمات ارسال گردید. با وصف آنکه از قلت مرمی شان خارجی ها در جریان قرار گرفته بودند و به نیروهای امنیتی مبنی به ارسال مرمی و کمک وعده کرده بودند.

از همکاری میان طالبان و امریکا و همچنان انگلیس و طالبان نمونه های زیاد وجود دارد که هر کدام بخش خود را کمک و در عین حال بخش های وفا دار به یکدیگر را مورد حمله قرار داده اند. نمونه های آن در هلمند (که شدیدترین حمله بوده)، در لوگر، جلال آباد، غزنی و غیره جاها دیده شده اند. نمونه های دیگر انتقال غیرت بهیر (داماد حکمتیار) از گوانتانامو به بگرام و از آنجا به پل چرخ و سر انجام رهایی وی می باشد (بخشی از معامله کلان میان حکومت کرزی و حکمتیار). سال گذشته خیر فرار سه طالب بسیار مهم از نزد امریکا در بگرام منتشر شد. بعداً مطلع شدیم که امریکایی ها آنها را شبانه با هلیکوپتر در سروبی رها کرده بودند.

دادالله مهمترین قوماندان طالبان(که بعداً در کشمکش میان انگلیس و امریکا از طرف انگلیسها کشته شد و در بدل وی امریکا ملا اختر عثمانی عضو شورای رهبری طالبان را که از جناح وابسته به انگلیس بود به قتل رسانید) در سال ۲۰۰۴ در هلمند با دو نفر محافظش بدست پولیس محل افتاد. افسر پولیس که دادالله را گرفت، وی را می شناخت. چند ساعت بعد سر و کله امریکایی ها پیدا شد و دادالله را تسلیم شدند (در این مورد شاهدان عینی وجود دارند). فردای آن روز دادالله در بی بی سی مصاحبه و اعلان کرد که خبر گرفتاری وی غلط بوده. وی آزاد است و فرماندهی قوت های خود را مانند سابق پیش میبرد.

امریکا نه تنها طالبان وابسته به رقبای خود چون انگلیس را مورد حمله قرار داده، حتی از طالبان وابسته بخود برای بد نامی و زدن رقبای اروپایی خود نیز استفاده کرده. مثلاً اگر یک کشور اروپایی در محلی بخاطر بازسازی خوشنامی در همان محل کس کرده باشد، امریکایی ها شبانه با لباس همان کشور در ذخیره آب آشامیدنی آن محل زهر انداخته اند. گفته میشود که امریکا در نظر دارد که توسط طالبان و بکمک حکمتیار نا آرامی را بطور نقشه مند در شمال کشور گسترش دهند تا وضع در شمال و جنوب برای متحدین اروپایی اش، بخصوص المان یکسان شود و المان حاضر شود در جنوب هم مسؤولیت بگیرد.

حزب اسلامی در یکی از جلسات خصوصی خود در آخر اپریل ۲۰۰۸ به روابط خود مطالبی را دستور داده و گفته که محتوای آن چنین است (محل جلسه و افراد مسؤول حزب که در این جلسه تصمیم حکمتیار را ابلاغ کردند برای نگارنده معلوم است): "حکمتیار صاحب رابطه قدیمی را با امریکا برقرار کرده و باز توجه امریکا را بخود جلب نموده

است. پاکستان بعد از گرفتن مشورت از انگلیس ها به طالبان و حزب اسلامی وظیفه داده است که وضع صفحات شمال باید خراب شود و امنیت در آنجا بر هم بخورد تا روند رسیدن لوژستیک قوت های ناتو که از طریق روسیه صورت میگرد مختل شود تا امریکا دوباره مجبور شود که کاروانها را از طریق پاکستان به افغانستان بفرستد و منافع پاکستان دوباره درین رابطه تامین شود. لذا باید بصورت آرام و مخفی تلاش کنیم که مسیر شاهراه شمال کابل بی امنیت شود. به همه برادران دستور دهید و امکانات سلاح را در اختیار آنها قرار دهید تا شبانه به سرقت و بی امنیتی دست بزنند. در این مورد به مسئولین حزب اسلامی در مزار شریف، سمنگان مسیر راه مزار تا پلخمری و پلخمری تا کابل نیز هدایت داده شده است". به احتمال قوی که انفجارات در کندز و بعضی جاهای دیگر ریشه در همین پالیسی دارد. چون از تاریخ این تصمیم به بعد حملات انفجاری و انتحاری در مسیر شاهراه شمال بیشتر شده است. افراد وابسته به گلبدین در مناطق کوهدامن، پروان، کاپیسا و بغلان در تلاش ساختارهای نظامی و بسیج خود شده اند و با بعضی از دوستان خود گفته اند که چهره همه ملحدین و سازمان های چپی و دموکرات ها افشا شده اند و همه روزه شعار ضد حزب اسلامی و طالبان را میدادند که ان شاء الله با آمدن حکمتیار جزای عمل خود را خواهند دید. گفته میشود که ناآرامی هایی توسط طالبان در ولایات کاپیسا، بغلان، کندز، بدخشان و سر پل پلان شده. یک نظریه دیگر حاکی از آنست که امریکا میخواهد طالبان را در دو منطقه متمرکز سازد: یکی در ولایت بدخشان و دیگری در هلمند و قسماً در قندهار. در اطراف این ولایات منطقه حایل ایجاد میکند که گویا جلو پیشروی آنها را بگیرد. از بدخشان میخواهد نا آرامی مذهبی را به چین و کشورهای آسیای میانه گسترش دهد و از طریق هلمند به تهدید ایران ادامه دهد. صاحبان این نظریه معتقد اند که ایجاد نا آرامی های اخیر در مناطق سرحدی پاکستان، بخصوص در نزدیکی مرز با کنر و نورستان و بدخشان با همین تصمیم ارتباط دارد، تا عبور طالبان به بدخشان و ازدیاد نفوذ آنها در این مناطق را توجیه بتوانند و بگویند که طالبان از وضعی که از کنترل ما بر آمده، استفاده کرده و نفوذ خود را در این مناطق گسترش داده اند. حملات اخیر طالبان از خاک پاکستان بر مناطق مرزی نورستان و بدخشان این تصور را قوت بیشتر میدهد.

باید یاد آور شد که طالبان در بدخشان و تخار نفوذ بسیار قوی دارند. آنها همه تعلیم یافتگان مدارس پاکستان اند که بخصوص بعد از سقوط طالبان دوباره از پاکستان به محل بر گشته اند. ربانی در وقت حکومت خود به زور پول و واسطه سران قومی جلو قیام آنها را که حکومت ربانی را غیر اسلامی می گفتند، گرفته بود. همچون نمونه ها از روز ایجاد طالبان و احزاب جهادی تا کنون، تاریخ وابستگی آنها را میسازد و چیز تازه در زندگی آنها نیست.

در مجموع در هیچ کجای کشور در حرکت های مسلحانه مخالفین دولت، محلی را نمیتوان یافت که وابسته و به تحریک کشور های بیرونی، اساساً پاکستان و امریکا و انگلیس، نباشند. بخاطر همین نفوذ و کنترل آنهاست که در مناطق شرقی، جنوبی و جنوب غربی شورش را دامن میزنند. در این مناطق هر حرکت مسلحانه ضد دولتی و ضد خارجی فقط در خدمت همین نیروهای مسلح و وابسته میتواند صورت گیرد، چون بر اوضاع آن فعلاً از لحاظ نظامی کاملاً مسلط هستند. در صفوف پایانتترین طالبان که اقشار فقیر با سوء استفاده از فقر و اعتقادات مذهبی آنها به خدمت جنگ گرفته شده اند، روحیه ضدیت با امریکا و خارجی وجود دارد که عامل آن وحشت لجام گسیخته خود امریکایی ها و متحدین آنست. ولی این بخش ها روی اتخاذ تصمیم و تعیین اهداف جنگی هیچ تأثیری ندارند.

آی اس آی در مناطق شرقی، جنوبی و جنوب غربی از طریق قوماندانان سابقه و روحانیون و ملا ها بسیار تأثیر دارد. از طریق آنها میتوانند جنگ را شدت بخشند و هم میتوانند آنرا کند سازند. ولی از کابل تا سرحدات شمال کشور وضع تا حدودی آرام است. یک دلیل آن این است که امریکا نمیخواهد وضع را در آن مناطق نظامی سازد. چون در این صورت جبهه شمال از آن برای توجیه عملکرد نظامی و تسلیح افراد خود در برابر آن استفاده میکند که خود راه نفوذ نظامی روس و ایران را در آن محلات باز میکند و این چیز نیست که امریکا و غرب نمیخواهند. لذا اگر دست به ناآرامی شمال بزنند که از آن یاد کردیم بسیار با دقت و احتیاط و کنترل همراه خواهد بود.

در این مناطق، از کابل تا سرحدات شمال و شمال شرق و غرب کشور روحیه حاکم، ضدیت با قوماندانان جهادی سابقه و جنگ سالاران است که اکنون نیز اعمال نفوذ و قدرت میکنند. در هر حرکت اعتراضی علیه آنها، مردم از حکومت، «ائتلاف بین المللی» و به اصطلاح «جامعه جهانی» خواستار محکمه آنها شده اند. نفرت از بی کفایتی و پوشالی بودن حکومت و نفرت از قوای خارجی و «جامعه جهانی» روحیه سراسری است. در هر کجائی که بخصوص امریکا و انگلیس عمل می کنند، مردم به مقایسه اینها میگویند: " روس از اینها کرده بهتر بود". ولی با آنها وضع کنونی را نسبت به حاکمیت جهادی ها و طالبان ترجیح می دهند. آوازه پیشروی طالبان در جنوب روحیه تحمل خارجی را در مناطق مرکزی و شمال شدید تر میسازد. در بعضی محلات که بخاطر نبود جنگ، کار بازسازی کمی ملموس شده، مانند کندز، مردم بعضاً روحیه رضایت از کار خارجی را نشان می دهند. حتی افراد افراطی حزب اسلامی در نزد مردم که صحبت می کنند از آن به خوبی یاد می کنند.

در این محلات روحیه مردم برای خیزش مسلحانه علیه خارجی و حکومت اصلاً آماده نیست. در محلاتی که فعالیت مسلحانه هم صورت میگیرد، کلاً محلاتی اند که در سابق با حزب اسلامی و بعداً با طالبان پیوسته بودند و عمدتاً پشتون نشین اند. مانند مناطق پشتون نشین بغلان و کندز و ولسوالی های پشتون نشین بلخ، چمتال و چهار بولک در مزار شریف و غیره. مردم عملکرد ضد خارجی آنها را کلاً حرکت طالبی دیده و همکاری نمی کنند. در صورتی که بتوانند با آنها ضدیت هم میکنند. ولی در ضدیت با حکام محلی که عمدتاً جنگ سالار و جهادی های سابقه اند، همیشه دست به

خیزش و عکس العمل زده اند. در مورد مسایل امنیتی باید گفت که چه طالبان عمل کنند، چه امریکا یا قوت های ناتو، آنچه مسلم است، اینست که امنیت جان باشندگان کشور در معرض خطر قرار می گیرد. از جانب دیگر اگر طالبان در سازش با امریکا و ناتو هم عمل می کنند، باز هم بیگناهان را به قتل رسانیده، اوضاع را نا مطمئن ساخته به قوای ائتلاف کمک می رسانند.